

آیا در دولت سیزدهم، گذشته چراغ راه آینده خواهد بود؟

سیامک طاهری



عکس: علیرضا رضانی - خبرگزاری ایلنا

دولت سیزدهم سرانجام صد روز نخست خود را پشت سر گذاشت. رسم است که دولت‌ها در چنین روزی ضمن بیان عملکرد صد روزه خود ریل‌گذاری سیاست آینده خود را نیز فاش می‌گویند.

دولت یک دست سیزدهم بی‌گمان می‌کوشد که واکسیناسیون گسترده را به عنوان بزرگ‌ترین موفقیت داخلی و عضویت در پیمان شانگهای را بزرگ‌ترین دستاورد سیاست خارجی صد روزه خود در پیش چشم مخالفان خود قرار دهد. رقبای حذف شده دیروز نیز خواهند کوشید (چنانچه تا کنون کوشیده‌اند) دست‌کم بخشی از این موفقیت‌ها را حاصل تلاش‌های دولت دوازدهم بنمایانند. صرف نظر از میزان حقانیت طرفین در ادعاهایشان اینک این سؤال در برابر دولت جدیدالتأسیس قرار دارد: آقایان حالا چه؟

از این پس در بر روی کدام پاشنه خواهد چرخید؟ دولت شما به کدام سمت و سو خواهد رفت؟ سیاست و سیاست اقتصادی شما بر بنیان کدامین باد خواهد چرخید؟ آیا همان راهی در پیش چشمان مان قرار دارد که دولت‌های پس از جنگ رفته‌اند و یا گذشته چراغ راه آینده خواهد بود و دولت پس از صد و اندی روز با درس‌گیری از خطاهای بنیادین سال‌های پیشین طرحی نو درمی‌افکنند و به راهی تازه می‌رود و اجازه می‌دهد، اقتصاد و سیاست در خدمت استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی حرکت کنند؟ آیا جلوی فرار سرمایه گرفته می‌شود و یا به دنبال سراب ورود سرمایه‌های خارجی همچنان نظاره‌گر خروج سرمایه از کشور خواهد بود؟ فراموش

نکنیم که با «خروج ۱۷۱ میلیارد دلار سرمایه» از کشور مواجه ایم.^۱ آیا به جد در جهت تولید ملی حرکت می‌کنیم و یا همچنان برای دلالتان و سرمایه‌داران مالی فرش قرمز پهن می‌کنیم؟ آیا به تولید و توزیع داخلی ارجحیت می‌دهیم و یا منابع داخلی را به دست تاراج‌گرانی می‌سپاریم که با استفاده از رانت اطلاعاتی، آب، انرژی، خاک، زمین، منابع معدنی و... داخلی دست به صادرات زده و ارزش ناشی از آن را در حساب‌های خارجی خود خوابانده و یا به خرید خانه در ترکیه و ارمنستان و گرجستان و دبی و قطر و... می‌پردازند؟ آیا امکان دارد که سه وعده غذای ساده برای همگان را فراهم کنیم، یا اجازه می‌دهیم تا زمین‌های مرغوب کشاورزی را همچنان به ویلاهای شمال و باستی‌لندها تبدیل کنند تا آقازاده‌های «خوش‌ژن» یا به عبارت دیگر «کاخ‌نشین» با آسودگی خیال در ویلاهایی با پوشش‌های سر به فلک کشیده به برگزاری پارتی‌های آنچنانی و خوشگذرانی مشغول شوند؟ آیا اصول‌گرایان در مسند قدرت قرار گرفته به وعده‌های خود پایبند می‌مانند یا این وعده‌ها همچون شعارهای روزهای نخستین انقلاب، به دست فراموشی سپرده می‌شود.

آماج اصلی انقلاب ملی-دموکراتیک بهمن ۵۷، در شعارهای توده‌های مردم و نظرات رهبری انقلاب متبلور بود: خواسته‌های مشترکی نظیر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، سه سویه ضدامپریالیستی، دموکراتیک و عدالت‌خواهانه این انقلاب را نمایان می‌سازند. بازتاب این اهداف را می‌توان در برنامه‌های ارائه شده از سوی اکثریت (و نه تمامی) نمایندگان سیاسی نیروهای مختلف اجتماعی و نیز سخنان رهبران انقلاب، با بیانات و ادبیات مختلف اما محتوای تقریباً مشابه، ردگیری کرد: دفاع صریح از زاغه‌نشینان، مستضعفان و کوخ‌نشینان در برابر کاخ‌نشینان. در چنین وضعیتی از توازن قوا، زحمتکشان، فرودستان و نیروهای مترقی موفق شدند تا مُهر آماج سه‌گانه انقلاب را بر بسیاری از اصول قانون اساسی همچون اصول مربوط به حقوق ملت مانند اصول ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۸ و... و نیز مربوط به مسائل اقتصادی نظیر اصول ۴۳ و ۴۴ و... بنشانند.

اما اندکی بعد تنگ‌نظری‌ها، افراط‌ها و تفریط‌ها و به ویژه توطئه‌های امپریالیستی مانند تحمیل جنگ و تداوم آن، به تغییر در توازن قوا و آرایش نیروهای اجتماعی منجر گردید که این امر نیز خود موجب تغییر در درون بلوک طبقاتی حاکمیت به سودگرایشات سیاسی-اجتماعی دیگر شد: اگر در ابتدای انقلاب از «دستان پینه‌بسته دهقانان» به عنوان سند مالکیت یاد می‌شد اکنون با تداوم جنگ، این بازاریان^۲ بودند که باید بر «حق‌شان برگردن انقلاب» تأکید می‌شد؛ اگر زمانی ماهیت ارتجاعی و سرمایه‌دارانه قانون‌کار پیشنه‌های از سوی وزیر وقت

کار، احمد توکلی، توسط نمایندگان سیاسی طبقه کارگرافشاء شد، در کم‌تر از یک دهه از طرح تعدیل اقتصادی رونمایی شد؛ و اگر زمانی از «خوی فاسد کاخ نشینی» سخن به میان می‌آمد، تنها چند سال بعد هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه به صراحت از «مانور تجمل» برای متدینین و «حزب الهی»ها دفاع کرد.

اگر این سخنان و اقدامات را در کنار خواست‌های اعتصاب‌کنندگان سال‌های ۵۶ و ۵۷ و اصول ۴۴ و ۴۳ قانون اساسی و گفتارهای باگرایش وطن‌خواهانه و دموکراتیک آقای طالقانی و پاره‌ای دیگر از اعضای مورد اعتماد مردم در آن روزگاران قرار دهیم، به بخشی از سؤال‌ها پاسخ داده می‌شود.

با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و نیز درگیری‌های داخلی (صرف نظر از این که چه کس و یا کسانی به چه مقدار مقصر بودند) و تغییر در توازن قوا در بلوک‌بندی حاکمیت، آن خواسته‌ها و شعارها کم‌کم مورد بی‌اعتنایی قرار گرفتند و سپس به کلی به گوشه‌ای پرتاب شدند. سپس راهی در پیش گرفته شد که به وضعیت نابسامان و ناهنجار کنونی انجامید: راهی در جهت عکس خواست‌های مردمی که دست به انقلاب زده بودند. حکومت‌گران کم‌کم از نواحی فقیرنشین به محل سکونت اشراف و اعیان کوچ کردند. رابطه آنان با طبقاتی که زمانی سنگ‌شان را به سینه می‌زدند و به کمک آنان به قدرت رسیده بودند، قطع شد و هم‌نشینی با بالایی‌ها به مذاق‌شان خوش آمد. دردشان دیگر نه درد پایینی‌ها و «کوخ‌نشینان» که درد «کاخ‌نشینان» شد. مسابقه بر سر تاراج اموال عمومی و ساختن زندگی در برج‌های آنچنانی و شهرک‌های محصور که بیشتر به پادگان نظامی لوکس شباهت داشت، آنان را هر چه بیشتر از مردم دور کرد. ارتباط آنان با مردم عادی فقط از

بعد از جنگ، حکومت‌گران کم‌کم از نواحی فقیرنشین به محل سکونت اشراف و اعیان کوچ کردند. رابطه آنان با طبقاتی که زمانی سنگ‌شان را به سینه می‌زدند و به کمک آنان به قدرت رسیده بودند، قطع شد و هم‌نشینی با بالایی‌ها به مذاق‌شان خوش آمد. دردشان دیگر نه درد پایینی‌ها و «کوخ‌نشینان» که درد «کاخ‌نشینان» شد.

کم‌کم شمار نفوذی‌ها، انقلابی‌نماها، عوام‌فریبان تغییر پایگاه طبقاتی دادگان و... که از همان آغاز در میان انقلابی‌ها جا خوش کرده بودند رو به فزونی گذاشت. این که کدام بخش

از این نیروها و یا اشخاص نقش عمده‌تری را در این دگرگونی به عهده داشتند، می‌تواند تا سال‌های طولانی مورد مناقشه باشد.

بدین‌گونه بود که مجموعه‌ای از قوانین و ساختارهایی شکل گرفت که در خدمت غارتگران قرار داشت. شرکت‌ها، بانک‌ها، وام‌ها، ساخت و سازها، روابط آن‌چنانی، رشوه‌های آشکار و پنهان... و پیوند مرگ‌آفرین قدرت و ثروت، به خصوصی‌سازی ویرانگر منتهی شد. ایران متعلق به «ژن‌های خوب» شد و «ژن‌های بد» محکوم به زندگی در بیغوله‌ها و حاشیه‌ها شدند. گردش چرخ ایام، کشور را به آن سو برد که کم‌کم دایره «ژن‌های نامرغوب» گسترش یافت، به گونه‌ای که اکثریت مطلق مردم ایران را شامل شد. مصرف گوشت به نصف کاهش یافت، که بخش عمده آن را هم «ژن‌های مرغوب» مصرف می‌کردند. فقر، کودکان کار، زن‌های خیابانی، حاشیه‌نشینی، گرسنگی، بیکاری، اعتیاد و... به پدیده‌ای عادی در کشور تبدیل شد.

خصوصی‌سازان بالای شهرنشین جدید- همان‌هایی که زمانی پشت میکروفونی یا بالای منبری نمی‌رفتند، مگر آن‌که بارها و بارها از مستضعفین و محرومان و غارت‌شده‌گان سخن بگویند- با این استدلال که دولت کارفرمای بدی است و سرمایه‌داران خصوصی بیشتر غم سرمایه خود را می‌خورند و در نتیجه از بنگاه‌های خصوصی شده مراقبت بیشتری می‌کنند و در نهایت تولید رونق گرفته و کارگران از این میان نمدی برای کلاه‌شان خواهند یافت. اموال عمومی را بین خودی‌ها تقسیم کردند. به بهانه فریه بودن دولت و سبک کردن بار آن و لزوم کوچک‌کردنش، دولت، از زیر بار وظایفی که قانون اساسی و مردم انقلاب کرده در سال‌های نخستین انقلاب بردوش‌شان گذاشته بودند، شانه خالی کردند. آنان کوشیدند این توهم را در مردم ایجاد کنند که در نتیجه فریه شدن سرمایه‌سالاران از سر ریز داریی آنان «چیزی» هم

به پایینی‌ها خواهد رسید. آنان با پنهان شدن در پشت انواع و اقسام نظریه‌های گیج‌کننده، مردم را سرگرم کردند تا سیاست‌های نولیبرالی خود را پنهان کنند. حاصل آن که نه تنها تولید افزایش نیافت و نه تنها سرریزی از اموال سرمایه‌داران فریه شده به سفره تهی زحمتکشان سرازیر نشد، بلکه سفره آنان روز به روز کوچک‌تر شد. ابتدا گوشت و سپس مرغ و میوه و شیر و لبنیات از سفره آنان پرکشید و کار به جایی رسید که یکی از

خصوصی‌سازان بالای شهرنشین جدید، کوشیدند این توهم را در مردم ایجاد کنند که در نتیجه فریه شدن سرمایه‌سالاران از سر ریز داریی آنان «چیزی» هم به پایینی‌ها خواهد رسید. آنان با پنهان شدن در پشت انواع و اقسام نظریه‌های گیج‌کننده، مردم را سرگرم کردند تا سیاست‌های نولیبرالی خود را پنهان کنند.

روزنامه «کلید»، ۲۹ مهر ۱۴۰۰، تیتراژ: «غذا از سفره‌های مردم حذف شد.»

قطبی شدن جامعه

سیاست نولیبرالی با پوششی فریبکارانه کار را به آنجا کشاند که اینک با جامعه‌ای به شدت قطبی شده مواجهیم. به نمونه‌های در پی توجه شود:

- اعتماد، ۱۲ آبان ۱۴۰۰: «درآمد ثروتمندان ۱۴ برابر دهک‌های فقیر».
- تسنیم، ۱۰ آبان ۱۴۰۰: «۲ برابر شدن جمعیت زیر خط فقر طی سه سال اخیر».
- تعادل، ۱۲ آبان ۱۴۰۰: «اقتصادی با دو طبقه، یک اقلیت ابر ثروتمند ۵ میلیون نفری و یک طبقه فقیر».

- ایلنا، ۱۴۰۰/۷/۲۹: «۳۰ میلیون نفر از جمعیت کشور در فقر مطلق زندگی می‌کنند».
 - شروع، ۲۱/مهر/۱۴۰۰: «صدای ناقوس فقر در معیشت مردم»
 - آسیا، ۲۶ مهر ۱۴۰۰: «هشدار به گرسنگی پنهان در ایران»
 - سرآمد، ۲۲ مهر ۱۴۰۰: «فاجعه سوء تغذیه ایرانیان در راه است».
 - صدای اصلاحات، ۱۸ مهر ۱۴۰۰: «اقتصاد در خدمت ثروتمندان»
 - کائنات، ۱۸ مهر ۱۴۰۰: «مردم دارند روز به روز فقیرتر می‌شوند»
 - توسعه ایرانی، ۱۷ مهر ۱۴۰۰: «گرانی به قوت غالب مردم هم سرک کشید»
 - همدلی، ۶ مهر ۱۴۰۰: «سفره‌ها خالی‌تر از دیروز»
 - اقتصاد برتر، ۷ مهر ۱۴۰۰: «سه‌م دهک فقیر از درآمد کل، فقط ۲ درصد است».
- با این همه هنوز حاکمیت جدید از وضع مالیات بر ثروت خودداری می‌کند و روی خوشی به آن نشان نمی‌دهد. این وضعیت یادآور شعر فرخی یزدی است که:

در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای

این دو صف را کاملاً از هم جدا باید نمود.

آقای رئیسی برای آن که نشان دهد که از کاخ نشینان نیست و غم نان محرومان را دارد، دست به سفرهای استانی زده است. سفرهایی از همان جنس سفرهای آقای احمدی نژاد. ظاهراً هدف از این سفرها دانستن درد مردم است. ولی مگر مردم درد خود را به صدها و هزاران زبان فریاد نمی‌زنند؟ کارگران، معلمان، پرستارها، پاکبان‌های شهرهای مختلف و... به چه زبانی باید بگویند که نان، مسکن و آزادی می‌خواهند. و همه این‌ها در چارچوب ایرانی آباد و آزاد. اگر گوش‌های مسئولان این همه فریاد را تا کنون نشنیده است، آیا با رفتن به میان

چند نفر خواهد شنید؟ و اگر شنید آیا درد را چاره خواهد کرد؟ آقایان، درد مشخص و راه حل هم مشخص است آن چه نیاز است اراده‌ای آهنین برای ایستادن در مقابل مجتمعاتی قدرتمند و ثروتمند است. کارهای نمایشی راه چاره نیست. از این گونه بازی‌ها در داستان‌های مربوط به شاه عباس و سلاطین عثمانی بسیار شنیده‌ایم. وقت

مگر مردم درد خود را به صدها و هزاران زبان فریاد نمی‌زنند؟ کارگران، معلمان، پرستارها، پاکبان‌های شهرهای مختلف و... به چه زبانی باید بگویند که نان، مسکن و آزادی می‌خواهند. و همه این‌ها در چارچوب ایرانی آباد و آزاد.

آن است تا به این بازی‌ها خاتمه داده شود. این راه گاو نر می‌خواهد و مرد کهن!

آینده چگونه خواهد بود

تا همین چندی پیش که حاکمیت دوگانه بر کشور حاکم بود، بسیاری از کسانی که خود مسبب بخش عمده نابسامانی‌ها بودند، علت را به گردن دو پایه‌ای بودن حاکمیت می‌انداختند، اینک این مرحله را پشت سر گذاشته‌ایم و حاکمان یک دست در جایگاهی قرار دارند که بنا به گفته رئیس مجلس‌شان، هیچ عذر و بهانه‌ای ندارند.

بنده در شماره پیشین همین نشریه نوشتیم: «سکات‌اندازان اقتصادی کشور باید تعیین کنند کدام اولویت اقتصادی را برمی‌گزینند؟ دولت باید تعیین کند که از میان انبوه رنگارنگ معضلات اقتصادی اولویت‌ها چیست؟»^۳

اینک به نظر می‌آید اولویت نخست، حاکمیت یک دست حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی است. «نایب رئیس مجلس شورای اسلامی: قطعاً در بودجه سال آینده ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی نخواهد بود.»^۴ با این پیش‌بینی باید توجه‌ها را به پیامدها و نتایج این حرکت معطوف کرد. در همان نوشته و در همانجا نیز پیش‌بینی کردم: «اگر تصمیم بر ادامه وضع موجود باشد، آنگاه باید توجه داشت که بسیاری از راه‌حل‌های اقتصادی، چون شمشیر دو لبه هستند و اجرای هر تصمیمی در شرایط اقتصادی سرمایه‌داری افسارگسیخته (و به قول آقای راغفر سرمایه‌داری غارتی) ایران نتایج متضادی ایجاد می‌کند. به عنوان نمونه بالا رفتن نرخ ارز باعث می‌شود که دور تازه‌ای از گرانی ایجاد شود. اما پایین آمدن نرخ آن باعث خروج ثروت ملی از کشور به شکل خرید خانه، سپرده در بانک‌های خارجی می‌شود و سرمایه‌گذاری در برون مرز را افزایش می‌دهد.» اینک که اراده مسئولان بر حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی قرار گرفته است، بی‌تردید این عمل به بالا رفتن نرخ ارز می‌انجامد و لاجرم تورم شدیدی را در پی خواهد داشت. مردم‌سالاری،^{۲۹}

اینک که اراده مسئولان بر حذف ۴۲۰۰ تومانی قرار گرفته است، بی تردید این عمل به بالا رفتن نرخ ارز می انجامد و لاجرم تورم شدیدی را در پی خواهد داشت. دکتر راغفر نیز می گوید: حذف ارز ترجیحی جریان های فاسد را فربه تر می کند.

مهر ۱۴۰۰ نوشت: «حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی تورم را افزایش می دهد.» و دکتر راغفر گفت: حذف ارز ترجیحی جریان های فاسد را فربه تر می کند.^۵ دست اندرکاران حکومت وعده داده اند که این فشار عظیم معیشتی را با دادن یارانه نقدی جبران کنند. تجربه یارانه نقدی در گذشته نشان داده است که مبلغ پرداختی با تورم تازنده به سرعت تبخیر شده و قدرت خرید آن شتابان به

صفر نزدیک می شود. تفاوت یارانه نقدی امروز با یارانه نقدی گذشته در آن است که نرخ تورم این بار به مراتب بیشتر از آن دوران است و در نتیجه سرعت بر باد رفتن آرزوهای کاذب بیشتر است.

استدلال طرفداران این نظریه بر این مدار قرار دارد که با پرداخت این پول به واردکنندگان محترم، عملاً این دلارها از کف رفته و کالاهای ضروری نیز به قیمت تعیین شده به دست مصرف کننده نمی رسد و در عمل واردکنندگان و فروشندگان محترم کالاهای اساسی را به قیمت ارز آزاد به فروش می رسانند و به سودهای نجومی دست می یابند.

اینک این سؤال پیش روی ما است که چرا آقایان می خواهند تغییر را از ارز ۴۲۰۰ تومانی آغاز کنند؟ اگر قرار بر این بود که ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) برای واردات کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم مصرف شود، چرا دولت باید این ارز را در دست واردکنندگان بخش خصوصی قرار دهد که در عمل امکان کنترل آن را نداشته باشد؟ اصلاً مگر دولت یک صرافی بزرگ است که باید ارز در اختیار تجار بزرگ واردکننده قرار دهد و از آنان انتظار انصاف داشته باشد؟ مگر در علم اقتصاد- آن هم اقتصاد بازار- مقوله ای به نام انصاف وجود دارد؟ «اقتصاد بازار آزاد» (بخوانید سرمایه داری) به ما یادآوری و تأکید می کند که هرکس باید برای سود خویش بکوشد تا موفق شود و در نتیجه موفقیت تک تک افراد، کل جامعه به رفاه دست می یابد. آقایانی که برای خصوصی سازی به این بخش از آموزه های نولیبرالی تکیه می کنند، چرا در بذل و بخشش دلارهای خزانه همان بخش از آموزه ها را به فراموشی سپرده اند؟

سؤال دوم: چرا دولت خود با همان ارزها به وارد کردن کالاهای حیاتی مردم نمی پردازد تا به جای فروش دلارهای مردم به نورچشمی ها، کالاها را به دست مردم واقعی برساند، که هم از تورم جلوگیری کند و هم نیازهای مردم را برطرف سازد؟

سؤال دیگر این است که آیا بهتر نبود که در میان انبوه معضلات اقتصادی، در ابتدا مشکل بانک‌ها را حل می‌کرد و با دولتی کردن و ادغام آنها به شکلی که در روزهای آغازین انقلاب انجام شد، همان روزهایی که اراده مردم تا حدودی در حاکمیت جاری بود، گامی استوار برمی داشت و در کنار آن سیستم مالیات تصاعدی و مالیات بر ثروت را اجرا می‌کرد تا نیازهای ریالی دولت تأمین می‌شد و از فروش ارز، که یکی از مهم‌ترین منابع فساد است جلوگیری می‌کرد و هم یک سیستم سالم و ثابت درآمدی، برای دولت تأمین می‌کرد و هم با صرفه‌جویی در ارز امکان نیازهای واردات ضروری برای کارخانه‌ها را به اجرا می‌گذاشت؟

وعده دیگر دولت، ساختن سالانه یک میلیون مسکن است. اقدامی با ظاهری قابل قبول. بی‌شک امکان تأمین زمین مورد نیاز در روستاها و شهرهای کوچک فراهم است. در شهرهای بزرگ، این مسئله با مشکل مواجه است و در کلان شهرها و به خصوص تهران - یعنی نقطی که مشکل مسکن به شکلی به مراتب بزرگ‌تر وجود دارد- این معضل شکل حادثری دارد. درست در این مناطق است که «احتکار مسکن» به شکل گسترده وجود دارد. بزرگ‌ترین احتکارکننده خانه‌های خالی نیز بانک‌ها هستند. به تیتیر روزنامه‌های کشور نگاه کنید:

صدای شهر اصفهان، ۱۰ آبان ۱۴۰۰: «از یک میلیون و ۳۰۰ هزار واحد مسکن خالی، بخش قابل توجهی متعلق به بانک‌هاست. ... بانک‌ها مسکن را دوست دارند.»

صاحب قلم، ۲۰ مهر ۱۴۰۰: «۸۰ درصد نقدینگی موجود در قبضه بانک‌هاست.»

و دنیای اقتصاد، ۲۹ مهر ۱۴۰۰: «یک فرانسه خانه خالی»

این‌ها همان بانک‌هایی هستند که برخلاف اصل مترقی ۴۴ قانون اساسی یا خصوصی شده‌اند و یا به شکل غیرقانونی به وسیله بخش خصوصی تأسیس شده‌اند. چرا مجلس و دولت با تصویب قوانین صریحی بانک‌ها و دیگر مسکن‌خوارها را از این امر باز نمی‌دارد؟ باید توجه داشت که این احتکار مسکن درست در نقاطی از کشور صورت می‌گیرد که معضل مسکن شکل حادثری دارد و درست به همین علت است که این احتکار سودآورتر است و بازهم درست به همین دلیل است که معضل مسکن حادثری می‌شود، یعنی دایره‌ای شیطانی که تنها با اراده حاکمیت و وضع قوانین صریح و عمل قاطع به آن می‌تواند شکسته شود.

نکته دیگر آن که وزارت مسکن تاکنون زمین‌های شهری مرغوب را بذل و بخشش کرده است. دولت سیزدهم که مدعی مبارزه با فساد است، باید با تشکیل یک کمیسیون بی‌طرف به بررسی چگونگی این واگذاری بپردازد، به خصوص که شایعاتی در مورد بیش از یک واگذاری به افراد خاصی وجود دارد. مبارزه با فساد از حل معضل مسکن جدایی‌ناپذیر است

اینک دولت سیزدهم که با وعده و وعیدهای بسیار انتخاباتی بر سر کار آمده است، در مقابل معضلات انباشته شده طی دهه‌ها روبروست. آیا این دولت با روش‌های معمول توان پاسخ‌گویی به وعده‌های داده شده را دارد؟ باید گفت: «آقایان این گوی و این میدان!» اما ...

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی / کین ره که تو می‌روی به ترکستان است!

بزرگ‌ترین احتکارکننده خانه‌های خالی نیز بانک‌ها هستند. همان بانک‌هایی که برخلاف اصل ۴۴ قانون اساسی یا خصوصی شده‌اند و یا به شکل غیرقانونی به وسیله بخش خصوصی تأسیس شده‌اند. چرا مجلس و دولت با تصویب قوانین صریحی بانک‌ها و دیگر مسکن‌خوارها را از این امر باز نمی‌دارد؟

۱. روزنامه اقتصادی آسیا، ۱ آبان ۱۴۰۰
۲. «شما تاجرهای محترم که نبودید در این میدان‌ها... آنهایی که بودند این کاسب جزء بود و این حمال بود و این کارگر بود و این طلبه بود و آن عرض می‌کنم. دانشگاهی بود؛ که همه فقیرند.» (گزیده موضوعی صحیفه امام خمینی در تارنمای ایشان)
۳. دانش و امید، شماره ۸، آبان ۱۴۰۰.
۴. (اقتصاد و آینده، ۲۹ مهر ۱۴۰۰)
۵. (عصر توسعه، ۲۹ مهر ۱۴۰۰)



علی‌رغم هشدار مسئولان نسبت به ساخت و سازهای غیرقانونی و غیر اصولی در اراضی ملی و مناطق ممنوعه، روند ساخت و ساز در روستای زیارت (استان گلستان) متوقف نشده و همچنان ساختمان‌های متعدد بدون اخذ مجوز در مناطق ممنوعه از جمله منابع طبیعی ساخته می‌شود. (مشرق ۱۳ مرداد ۱۳۹۷)